

بازشناسی استراتژی غرب در قفقاز جنوبی

علی فلاحی

مقدمه

هدف از ارائه این مبحث، درک نوع نگرش غرب در قالب ایالات متحده، اتحادیه اروپا و نهادهای امنیتی وابسته همچون ناتو، سازمان امنیت و همکاری و پیامدهای حضور مؤثر آنها بر ژئوپلتیک منطقه و ملاحظات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است.

در این رابطه مسائلی همچون عضویت آذربایجان و ارمنستان در شورای اروپا، عضویت دو کشور مزبور در طرح مشارکت برای صلح ناتو و همجواری ایران با این سازمان مهم فرامنطقه‌ای، نقش کمیسیون اروپا به عنوان بازوی اجرایی اتحادیه اروپا به ویژه در مسائل نفت و انرژی، بررسی ژئوپلتیک منطقه و در نهایت نقش و دیدگاه قدرتهای بزرگ منطقه‌ای (ایران) و فرامنطقه‌ای (آمریکا و اروپا) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که طرح گسترش ناتو به شرق، علی‌رغم سیاست ابهام‌آمیز روسیه در قالب توافق و عدم تطابق، کمربند امنیتی آن به صورت نامرئی تا حوزه قفقاز جنوبی در قالب مشارکت برای صلح کشیده شده است. به موازات این روند، حرکت دیپلماتیک دیگری از سوی شورای اروپا در قالب مواضع دمکراتیک مآبانه و بشر دوستانه و اصول لیبرالیسم غربی در این منطقه آغاز شده، که به صورت عضویت آذربایجان و ارمنستان متبلور شده است.

در واقع، ژئوپلتیک و حتی ژئوکالچر منطقه،

دستخوش تحول عمده‌ای خواهد شد. این امر، به ویژه پیامدهای قابل ملاحظه‌ای را بر نقش، بازیگری و منزلت ایران در منطقه در پی خواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران که تا پیش از پایان جنگ سرد تنها با یک ابرقدرت شوروی روبه‌رو بود، شاید در آینده نزدیک، با جایگزینی در قالب اتحادیه اروپا و البته آمریکا، در کنار دیگر رقبای عمده منطقه‌ای در جهت دستیابی به بازارهای امن مواجه شود. در اینجا، سیاست خارجی ایران با سه آلترناتیو روبرو می‌شود:

(۱) با روند گسترش نقش غرب در قالب نیروهای ناتو و اتحادیه اروپا مخالفت ورزد که البته هزینه‌های زیادی به دنبال خواهد داشت؛ (۲) باروند نفوذ غرب موافقت تلویحی یا علنی کند که پیامدهای خاص خود را به همراه دارد؛ (۳) ایران ائتلاف منطقه‌ای خاص خود را به وجود آورد تا نقش خود را کماکان در منطقه حفظ کند.

براساس سه آلترناتیو فوق، مقاله مزبور به دنبال آن است که با توجه به پویایی یا عدم پویایی بازیگران مذکور، پیامد حضور آنها را در منطقه قفقاز جنوبی (ارمنستان و آذربایجان) و به ویژه بر ملاحظات سیاست خارجی ایران در یابد، و اینکه چه استراتژی بهتری می‌تواند منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی قفقاز از منظر غرب (ایالات متحده - اتحادیه اروپا)

تا پیش از کاربرد موشکهای قاره پیمای و

تکنولوژی مدرن، سیاست خارجی دولتها همواره تابعی از وضعیت اقلیمی بوده در حالی که با پایان جنگ سرد و امکان باز شدن فضای مانور بیشتر برای تحرکات دیپلماتیک بازیگران بین‌المللی و طرح مسائلی چون «تروریسم، قاچاق مواد مخدر، حقوق بشر، پناهندگان، آوارگان، بیماریها و آلام بشری و...»، جغرافیا دیگر یک متغیر مستقل تعبیر نمی‌شود بلکه خود نیز در مواردی به ابزار سیاست خارجی دولتها به ویژه قدرتهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تبدیل می‌شود. در واقع اهمیت ژئوپلیتیک منطقه قفقاز جنوبی نیز از همین زاویه مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که استقلال کشورهای حوزه قفقاز، سبب بی‌نظمیهای ژئوپلیتیک شده است که پیامدهای آن تنها در مقیاس منطقه‌ای نمودار نیست. جمهوریهای قفقاز اکنون در محل تلاقی تبادلات میان قاره‌ای اروپا و آسیا یعنی در قلب اوراسیا واقع شده‌اند و نکته حائز اهمیت در این میان، اتکای آنها به خاورمیانه و شبه قاره هند است. اما ظهور این کشورها، توازن قدرت را در دوران پس از جنگ سرد در منطقه مورد نظر بر هم زده است و در واقع هرگونه تغییری در روابط و توازن قدرت، ابتدا گریبانگیر کشورهای همسایه از قبیل ایران، روسیه و ترکیه می‌شود و سپس دایره محدودی با تعدادی از کشورهای شبه قاره هند، آسیا، خاورمیانه و حتی شرق اروپا گسترده ترمی شود.^(۱) از این رو کشورهای مستقل جدید در صدد پر

کردن خلایی هستند که از فروپاشی شوروی سابق به وجود آمده. این کشورها، و به منظور رقابت برای کسب بیشترین منفعت، امنیت منطقه را تحت الشعاع روابط اقتصادی خود با قدرتهای غربی، به ویژه آمریکا در آورده اند.

اما دورنمای منافع آمریکا، به واسطه چالشهایی که در منطقه قفقاز وجود دارد، اهمیت منطقه را برای این کشور کاهش می دهد. آمریکاییهایی که قائل به چنین استدلالی هستند، بر این باورند که: (۲)

● میزان نفت و گاز به اندازه ای نیست که محوریت خلیج فارس را به عنوان منبع انرژی برای غرب و آسیای شرقی تغییر دهد.

● دوری مسافت منطقه، مانع از نفوذ و عملکرد مستقیم آمریکاست، و در حال حاضر در خارج از حیطه قلمرو قرار دارد.

● جمعیت منطقه و تولیدات کشاورزی و صنعتی، آن بازار خیلی کوچکی برای ایالات متحده محسوب می شود تا نگاهی بیش از توجه و اولویت بازرگانی - تجاری بدان داشته باشد.

اما این تمام داستان نیست. منطقه می باید به عنوان یک عرصه گسترده و متنوع، با منابع مهم نفت و گاز مورد لحاظ قرار گیرد، با توجه بدین موضوع، درباره سیاستگذاری ایالات متحده و اروپا در قفقاز، ملاحظات مهم متعددی را می توان در نظر گرفت.

۱- از آن جایی که ایالات متحده، ابرقدرت نظامی است لذا استراتژی جهانی اش ایجاب می کند که نسبت به منطقه ای که قلب اوراسیا را تشکیل

می دهد، بی اعتنا نباشد. بنابراین، آمریکا، خواهان ایجاد یک نظم نوین منطقه ای در قفقاز است تا در کنار منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، زنجیره و کمربند امنیتی، به ویژه امنیت انرژی نظم نوین جهانی خود را محکم کند. در این رابطه، یکی از اهداف حملات ضد تروریستی آمریکا علیه افغانستان، در جریان واقعه ۱۱ سپتامبر، حرکت در جهت همین روند می توان تلقی کرد.

۲- نفوذ احتمالی رادیکالیسم اسلامی، یا به تعبیر دیگر همان بنیادگرایی است تا در این منطقه به ویژه یکی از منابع عمده انرژی جهانی را که با منابع نفت دریای شمال و همچنین ذخایر ایالات متحده برابری می کند، پایه های یک ایدئولوژی ضد غربگرایی گذاشته شود. لذا، علی رغم موانع برشمرده بر سر راه غرب در منطقه، حفظ منافع نفت و گاز، غرب را ملزم به مداخله در امور کشورهای ماورای قفقاز و آسیای مرکزی می کند.

۳- به حفظ منافع، اعتبار و پرستیژ کشورهای منطقه، ایجاد و حفظ روابط تنگاتنگ با غرب مرتبط است تا به اقتصاد از هم پاشیده آنها جانی بخشیده شود و ضمانتهایی نیز در خصوص امنیت آنها در مقابل قدرتهای همسایه داده شود. در پی طرح توسعه سیاسی کشورهای مزبور (قفقاز)، ایالات متحده و اتحادیه اروپا همچنان

نقش میانجی به خود می گیرند. رهبران منطقه نیز برای رقابت با یکدیگر در جذب سرمایه گذاری غرب در قالب شرکتهای چند ملیتی نفتی غیر

نفی، استانداردها و هنجارهای غربی را در قالب حقوق بشر و لیبرال دموکراسی خواستار شده‌اند تا از این طریق بتوانند هویت غربی تازه‌ای برای خود به دست آورند، و امنیت خود را با امنیت کشورهای غربی گره زنند. هر چند که این امر، خود، حساسیتهای قدرتهای همسایه، از جمله ایران و روسیه را دامن خواهند زد.

منافع ملی و چالشهای موجود در قفقاز جنوبی

دولتهای قفقاز جنوبی از یک جهت گیری اساسی برخوردارند که به کلی متمایز از پنج جمهوری آسیای مرکزی است. به طور کلی، جمهوریهای آسیای مرکزی، سیاستهای خود را بر یک «الگوی آسیایی»، و تا اندازه‌ای کمتر، بر الگوی روسیه و ترکیه قرار داده‌اند. در حالی که کانون ژئواستراتژیک آنان، گرایش به سمت شرق و جنوب داشته است. اما آذربایجان، تنها کشور اسلامی در قفقاز است که در برخی شرایط از سوی غربیها در همان طبقه بندی آسیای مرکزی قرار می‌گیرد، بیش از یک دهه است که روند مذهب زدایی بر آذربایجان حاکم بوده و جهت گیری خود را به سمت و سوی اروپا و دولتهای با ریشه اروپایی سوق داده است. جهت گیری ارمنستان قدری پیچیده تر است و این به واسطه سیاست «نیروی سومی» است که ارمنستان را از وابستگی و پریشانی نجات دهد. هر چند به دلیل پیوندهای فرهنگی و مذهبی، در خانواده روسیه یا غرب و یا هر دو قرار می‌گیرد.

الف) ارمنستان
ارمنیها احساس می‌کنند در قفقازی منزوی هستند، لذا به طور فزاینده‌ای خود را در صف بندی با غرب قرار می‌دهند. بنابر آماری که از سوی (USIA)^(۳) در اواسط ۱۹۹۹ تهیه شده است، ۸۰٪ ارمنیها گمان می‌کنند که وضعیت رو به وخامت بیشتری خواهد رفت در حالی که آذربایجان و گرجیها علی‌رغم سختیهای موجود، گرایش تدریجی به سمت خوش بینی دارند. در ارمنستان، اکثریت عمده‌ای، روسیه را دوست بهتری در مقایسه با آمریکا می‌بینند. واقعیت امر هم این است که ارمنستان کشوری منزوی است. این در حالی است که مرزهای ترکیه و آذربایجان به روی ارمنستان بسته شده است. گرجستان نیز علی‌رغم روابط دوستانه با این کشور، محتاطانه عمل می‌کند و به نظر می‌رسد که روابط بهتر با آذربایجان و ترکیه را بر ارمنستان ترجیح دهد.^(۴)

از نقطه نظر ارمنستان، غرب به ایجاد خطوط لوله، پروژه‌های جاده ابریشم و ساختار بندی روابط ژئوپلیتیکی بدون ملاحظه کامل منافع ارمنستان مبادرت می‌ورزد. این امر در حالی است که ارمنستان همچنان به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه به واسطه قدرت نظامی و موقعیت استراتژیک مطرح است. به نظر نمی‌رسد که ارمنستان روابط نزدیک با روسیه را که ضامن این کشور در برابر ترکیه، یعنی دشمن سنتی خود، - به خطر اندازد. ارمنستان نیازمند حمایت روسیه از جمله عرضه تسلیحات مدرن و ارزان

برای اقدامات نظامی خود در قره باغ است. اکنون ارمنستان قوی ترین ارتش را در قفقاز البته پس از روسیه دارد، و از یک اراده ملی محکم، نظم، تجربه جنگی و تجهیزات خوب بهره می برد.

روابط اتحادیه اروپا - ارمنستان

هیأت نمایندگی جامعه اروپا در تفلیس گرجستان در جمهوری ارمنستان نیز نمایندگی اکر دیته دارد و شاخه ای از این نمایندگی نیز در ایروان گشایش یافته است. اما روابط فی مابین اتحادیه اروپا و ارمنستان، مبتنی بر همان توافق PCA^(۵) همچون آذربایجان است. این روابط، در برگیرنده حیطه ای از حوزه ها همچون همکاری سیاسی، تجارت و سرمایه گذاری، حمایت از مالکیت معنوی، حقوق بشر، دموکراسی، علوم و تکنولوژی، آموزش، گمرک، حمل و نقل، انرژی، ارتباطات، محیط زیست و فرهنگ است.

از همان بدو روزهای استقلال، همیاری EU به ارمنستان به طور عمده شامل کمکهای بشر دوستانه در قالب مواد غذایی و دارویی (از طریق Echo , Feoga) بود. اما همچنان که وضعیت اقتصادی و اجتماعی در کشور بهبود می یافت، اتحادیه اروپا نیز کانون همیاری خود را به تخصیص بودجه در اصلاحات کشاورزی (امنیت غذایی) تغییر داد. ارمنستان یک برنامه امنیت غذایی سه ساله (۹۹-۱۹۹۷) را منعقد کرده است و در دسامبر ۲۰۰۰ آخرین مبلغ (۴ میلیون یورو) از ۹۵ میلیون یورو را نیز دریافت داشت. در ماه مارچ ۲۰۰۰، نیز اعضای اتحادیه اروپا

پیشنهاد یک برنامه امنیت غذایی به مبلغ ۲۰ میلیون یورو را برای سالهای ۲۰۰۱-۲۰۰۰ به تصویب رساندند.^(۶)

ب) آذربایجان

مقامات آذربایجانی با هدف ایجاد روابط مستحکم با غرب، به دنبال میزبانی پایگاه های ناتو در این سرزمین هستند و بسیاری از آنها امید دارند که آذربایجان بتواند در آینده بسیار نزدیکی به ناتو بپیوندد. البته این یک نگرش کلی منطقه ای است که دو کشور آذربایجان و ارمنستان انتظار دارند تا ایالات متحده سیاست فعالی را در این زمینه پیش بگیرد تا به زعم آنان در یک بازی با حاصل جمع جبری صفر، بتواند مانع از سیاستهای گسترش طلبانه آتی یک روسیه قدرتمند در منطقه شود. هر چند که تاکنون خط مشی خارجی آذربایجان حاکی از یک جهت گیری آمریکایی گرایانه تر بوده است.

آذربایجان همچون ارمنستان - که البته کشور اخیر به روسیه تمایل دارد - در طرح همکاری برای صلح ناتو نیز عضویت دارد با این حال، شواهد تاکنون حاکی از این امر بوده است که انتظارات آذربایجان، به همراه گرجستان مبنی بر عضویت در ناتو برآورده نشده است. شاید این موضوع در آینده به منبعی از سوء تفاهات موجود تبدیل شود. با این وجود، آذربایجان نیازمند حضور آمریکا در قفقاز، به منظور تقویت پیوندهای نزدیک تر این کشور با ترکیه و اروپاست.

لذا با توجه به بحران قره باغ و از دست دادن

۲۰٪ از خاک آذربایجان و نیز مسائل آوارگان هویت ملی ضعیف، فساد مالی اداری میان نخبگان و فقدان یک ارتش کارآمد، تقویت روابط سیاسی امنیتی - اقتصادی به ویژه با اتحادیه اروپا، برجسته تر می شود.

از سوی دیگر، آذربایجان احساس می کند روسیه - که نقش یک میانجی را در فرآیند مینسک ایفا می کند - و ایران، به عنوان یک کشور مسلمان شیعه، از دشمن این کشور - ارمنستان - حمایت می کنند - به عنوان یک حامی ارمنستان، روسیه

این توانایی را دارد که روند حل و فصل مسالمت آمیز منازعه را تسهیل و یا بلوکه کند. البته همین توانایی، اما با میزان کمتر، در مورد ایران و ترکیه نیز صادق است. منافع آذربایجان در الحاق به صف بندی غرب خیلی واقعی است. با این وجود، وابستگی این کشور به روسیه، همواره محدودیتی را برای آذربایجان ایجاد کرده است. شاید بدین دلیل باشد که هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر این باورند که روسیه با آنکه نقش یک میانجی را بازی کرده است با این وجود در راه حل و فصل منازعه اشکال تراشی کرده است.

روابط اتحادیه اروپا - آذربایجان

آذربایجان، بزرگترین شریک تجاری اتحادیه اروپا در قفقاز محسوب می شود، هر چند که این رابطه بیشتر به کتان، نفت و گاز مربوط می شود. از سال ۱۹۹۳ مجموع کل تجارت این کشور با EU رشدی فزاینده داشته است. از سوی دیگر،

آذربایجان از یک موقعیت استراتژیک میان اتحادیه اروپا و آسیای مرکزی بهره می برد. توسعه مسیر تجارتي «تراسکا»،^(۷) سنگ بنایی را برای رشد اقتصادی آینده ایجاد می کند. در این رابطه، EU به زمینه سازی شرایط برای توافقنامه حمل و نقل چندجانبه کمک کرد که در اجلاس سران در باکو در سپتامبر ۱۹۹۸ به امضا رسید. هم اکنون EU برای عضویت آذربایجان در سازمان تجارت جهانی، تحت برنامه Tacis^(۸) با این کشور همکاری می کند.

از زمان استقلال آذربایجان، تاکنون ۳۳۳ میلیون یورو در قالب کمکهای بشر دوستانه، غذا، همیارهای فنی و نیز امور بازسازی، کمک دریافت داشته است. با تنفیذ توافق PCA و بهبود وضعیت اقتصادی این کشور، کانون توجه همیاری اتحادیه اروپا از کمکهای بشر دوستانه به سمت بازسازی و پیشبرد پیوندهای تجاری و سرمایه گذاری رو به تغییر است. هر چند ساز و کارهایی نیز برای حل و فصل منازعه قره باغ از سوی این جامعه پیشنهاد شده که به طور گذرا بدان پرداخته خواهد شد. در مجموع، آینده توسعه روابط اتحادیه اروپا - آذربایجان را می باید در PCA و نیز اعلامیه مشترک اتخاذ شده در اجلاس سران لوکزامبورگ جستجو کنیم. در این رابطه موضوعات عمده ای که در دستور کار قرار می گیرد، اجرای PCA، پیشبرد تجارت، سرمایه گذاری و حل و فصل منازعه خواهد بود، و اینکه همیاری جامعه اروپا می باید بر این حوزه ها تمرکز یابد. سرانجام اینکه کمیسیون

اروپا به دنبال تعقیب برنامه‌ها در حوزه‌های فوق، نماینده ویژه‌ای را در دولت آذربایجان منصوب کرده است.

منافع قدرتهای بزرگ

در مسائل قفقاز جنوبی علاوه بر کشورهای این منطقه، بازیگران دیگری وجود دارند که در امنیت، ثبات و آینده منطقه مزبور تأثیرگذار هستند: از جمله می‌توان به اتحادیه اروپا، آمریکا و همچنین کشورهای OECD، نیز سازمان همکاری و امنیت اروپا اشاره کرد.

الف) اتحادیه اروپا

اروپا در نگاه خود قفقاز را بخشی از اروپا و یا همسایه بلا فصل اروپا می‌بیند به همین دلیل از ابتدای فروپاشی اتحاد شوروی، کشورهای اروپایی در جستجوی جذب کشورهای قفقاز در میان خود بوده‌اند. در این راستا پروژه‌های متعددی از سوی اروپا در قفقاز و آسیای مرکزی در حال انجام است. از جمله، می‌توان به پروژه معروف تراسکا^(۹) که کریدور میان اروپا-آسیا را تعریف می‌کند و نیز پروژه دیگری موسوم به اینوگیت^(۱۰) در زمینه روان‌تر کردن انتقال انرژی از منطقه به اروپا، اشاره کرد. همچنین مجموعه کمکهای اروپایی در امور آموزش و آموزش فنی-حرفه‌ای در پروژه تأسیس (Tacis) گردآوری شده است. با این دیدگاه در ژوئن ۲۰۰۰، کشورهای اروپایی توانستند تادوکشور ارمنستان و آذربایجان را به عضویت شورای اروپا

درآوردند. پیش از آن اتحادیه اروپا، قرارداد مشارکت و همکاری^(۱۱) برای ایجاد ارتباط بیشتر پارلمانهای کشورها را با یکایک کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی امضا کرد که از اول ژوئیه ۱۹۹۹ (تیرماه ۱۳۷۸) به اجرا درآمد. نمایندگان عالی اروپایی، برقراری دموکراسی و اصلاحات اقتصادی و نیز هنجارهای حقوق بشری به سبک لیبرالیسم غربی را پیش شرط‌هایی برای امنیت و ثبات در منطقه گذاشته‌اند. اروپاییها معتقدند که در این کشورها به ویژه جمهوری آذربایجان، مشارکت مردمی و یا دخالت احزاب وجود ندارد و از سوی دیگر بانک آلمان در گرایش خود آذربایجان را چهارمین کشور فاسد دنیا شناخته است.^(۱۲)

اتحادیه اروپا، ژاپن و دیگر کشورهای توسعه یافته مهم همچون سوئیس نقش خود را از طریق شرکتهای خصوصی، دولتی و غیر دولتی به سرمایه‌گذاری در امر حمایت از برنامه‌های بشر دوستانه و توسعه در منطقه محدود کرده‌اند. به طوری که شرکتهای خصوصی تاکنون نسبت به انجام سرمایه‌گذاریهای تولیدی و صنعتی تردید داشته‌اند. لذا، اغلب نقش خود را محدود به امر فروش کرده‌اند. البته تنها استثناء، سرمایه‌گذاری حجیم شرکتهای بریتانیایی، بلژیکی، نروژی، ایتالیایی و فرانسوی در بخش انرژی بوده است. شرکتهای آلمانی دخالت عمده‌ای در پیش نویس قوانین و مقررات در بسیاری از دیگر بخشها داشته‌اند. در حالی که برنامه Tacis اتحادیه اروپا بسیاری از پروژه‌های

آموزش و امور توریستی را تضمین کرده است.^(۱۳) آموزش و امور توریستی را تضمین کرده است.^(۱۳) کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپایی (OECD)، تنها نقش متعادل و ملایمی را در امور سیاسی منطقه ایفا کرده است. البته شکی نیست که دوری بعد جغرافیایی از

منافع آنها و احتمال تنش با روسیه در این امر دخیل بوده است. اختلاف موجود با آمریکا بر سر سیاست ایران نیز مداخله و ورود این کشورها را

مسئله دار می‌کند. هر چند کشورهای OECD نقشی را در کلیه مباحث حمل و نقل شرق-غرب ایفا نموده‌اند، اما این امر تنها به درخواست ایالات متحده صورت پذیرفت. غالب کشورهای مزبور در همان اوایل، به موازانه مداخله خود در اصلاحات سیاسی، اقتصادی و امنیتی همراه با یک برنامه بسیار فعالانه از حمایت بشر دوستانه اقدام کردند. هر چند، آنها ترجیح می‌دهند که

حمایت خود را از سازمان ملل و دیگر نهادها یا از طریق ابتکارات میان مدت تا دراز مدت اتحادیه اروپا همچون «تأسیس» یا «کریدور حمل و نقل اروپا-آسیا (Traceca) کانالیزه کنند تا بیشتر یک وجهه بی طرفانه داشته باشند.

منافع ایالات متحده در قفقاز جنوبی

ارزیابی منافع استراتژیک ایالات متحده مستلزم شناسایی نوع و مشخصه محیطی است که به بهترین وجهی دارای منافع قابل دستیابی باشد. اما آنچه که بنیان سیاست آمریکا در اوراسیای مرکزی تلقی می‌شود، مفهومی استراتژیک به نام «کنسرت منطقه‌ای» است که به معنای یک

نظام دسته جمعی از روابط و تفاهماتی است که مبتنی بر خویشتن داری متقابل میان قدرتهای بزرگ و کوچک است که تأکید آن بر صلح و ثبات در منطقه‌ای است که هر قدرت منطقه‌ای منافع ویژه‌ای در آن جستجو می‌کند.

در کنار مفهوم کنسرت منطقه‌ای، دو مفهوم استراتژیک بدیل نیز قرار دارد که قابل اعمال در منطقه است:

(۱) استراتژی برخورد گزینشی:^(۱۴) مشخصه این مفهوم، تلاشهای بیشتر منفعلانه است تا فعالانه. این مفهوم رهیافتی متوازن تلقی می‌شود که یک قدرت منطقه‌ای را مورد توجه یا رد کامل قرار نمی‌دهد. دیگر آنکه منطقه را به عنوان یک صحنه تئاتر درجه دوم مورد بررسی قرار می‌دهد، تا اینکه آن را به عنوان یک حوزه عمده تلاش و توجه در اولویت بگذارد؛

(۲) استراتژی موازنه قدرت اجرایی فعالانه تر:^(۱۵) به موجب این استراتژی ایالات متحده همراه با دیگر بازیگران خارجی، به دنبال تحمیل یک نظم در میان دولتهای منطقه‌ای است، تحصیل این نظم از طریق تقویت دولتهای ضعیف تر علیه قدرتهای منطقه‌ای یا به واسطه کمک به متحدان ایالات متحده در حالی که مهار دشمنان خود را در سر دارند، صورت می‌پذیرد.^(۱۶) اما اینکه چرا ایالات متحده، منطقه را یک صحنه تئاتر مکمل یا درجه دوم می‌پندارد، به دلیل مسافت دوری است که بر روی نقشه میان منطقه و آمریکا وجود دارد. و از آنجایی که منطقه تا حدودی ناآشنا به نظر می‌رسد لذا احتمال

ریسک بالا و کوته‌نگری در این زمینه هم وجود دارد.

با این وجود هدف عمده استراتژیک آمریکا در منطقه، جلوگیری از منازعه با قدرتهای منطقه‌ای است.

از سال ۱۹۹۲، سیاست ایالات متحده با استراتژی برخورد گزینشی مشخص شده است، هر چند که ابعادی ابهام‌آمیز از یک استراتژی رقابتی و موازنه قدرت را در خود دارد. اگر چه

دولت کلینتون و بوش خواستار یک همکاری منطقه‌ای بوده‌اند و دیگر اینکه طرح یک «بازی بزرگ جدید» را مردود اعلام کرده‌اند.^(۱۷) با این وجود آمریکا و انگلیس اقدام به یک استراتژی رقابتی در بخش انرژی با حمایت از مسیر افقی خطوط لوله نفت و گاز نموده‌اند که دست ایران را از این پروژه کوتاه می‌کند، و با خطوط لوله روسی به رقابت برمی‌خیزد.

از دیدگاه آمریکا، این تنها سازوکار مناسب از گزینه‌های اقتصادی در دراز مدت است. این امر در حالی صورت می‌گیرد که تمایل آمریکا مبنی بر تعقیب یک استراتژی موازنه قدرت در دراز مدت هزینه زیادی برای این کشور به دنبال خواهد داشت. از سوی دیگر فقدان یک سیاست شفاف از سوی آمریکا ممکن است این ابهام را دامن زند. در این راستا، ابتکارات دو

جانبه یا منطقه‌ای همچون «مشارکت برای صلح و یا دیدارهای رسمی از منطقه، بیشتر بعد بدخواهی و سوء نیت آمریکا را به نمایش می‌گذارد.

بر این اساس دولت آمریکا می‌باید روشن کند که برخورد منطقه‌ای‌اش، مبتنی بر یک الگوی رقابتی اعمال منافع کشورهای خاصی علیه دیگران نیست، بلکه بر یک مدل همیارانه قرار دارد که به دنبال بهبود ظرفیت‌های منطقه‌ای در ارتباط با تهدیدات داخلی آنهاست. الگوی مزبور، مستلزم خویش‌داری و احتیاط در کنار حساسیت به نگرانیهای خود در زمینه انرژی و ثبات منطقه‌ای است.

اما با توجه به سطوح جاری از منابع و تعهد محدود دولت آمریکا و افکار عمومی به منطقه، یک الگوی مبتنی بر همکاری برای افزایش ثبات در منطقه مزبور می‌تواند به طور مؤثری از طریق توسعه یک کنسرت منطقه‌ای ریشه بگیرد. کنسرت مزبور بر سه مؤلفه استوار است:

(۱) تفاهم میان قدرتهای بزرگ ودولتهای منطقه‌ای که با هدف تأیید کنسرت صورت می‌گیرد؛

(۲) یک ارزیابی واقع بینانه از سلسله مراتب منافع در میان قدرتهای عمده و منطقه‌ای، به طوری که مجموع منافع یکایک دولتها یا جاه طلبیهای قدرتهای منطقه‌ای یا منافع فردی هر یک از قدرتهای عمده تقدم یابد؛

(۳) خویش‌داری متقابل میان قدرتهای بزرگ که در مرکز و هسته اجرای تاکتیکی سیاستهای قرار می‌گیرد.^(۱۸)

لذا از منظر ایالات متحده، کلیه سه مؤلفه مزبور می‌باید در کارکرد مؤثر کنسرت وجود داشته باشند. البته از این دیدگاه، در صورتی که یک یا چند قدرت منطقه‌ای دشمنی اصولی با

ایالات متحده داشته باشند و یا اینکه منافع استراتژیک آمریکا در اروپا، شمال شرق آسیا یا خاورمیانه از منطقه قفقاز جنوبی به چالش کشانند، در این حالت، اولویت یک کنسرت منطقه ای می باید تغییر یابد. در این وضعیت، یک مفهوم استراتژیک مبتنی بر موازنه قدرت رقابتی مدنظر قرار خواهد گرفت و مستلزم یک بازنگری کاملی از اهمیت منطقه خواهد شد.

اگر چه ایالات متحده خود را نسبت به استقلال سیاسی این کشورها از سال ۱۹۹۲ متعهد کرده است، اما این به معنای ضمانت امنیت دولتها علیه همسایگان نیست، هر چند، ثبات سیاسی و دموکراسی، سنگ بنای منافع آمریکا در منطقه تلقی می شود.^(۱۹)

از منظر برخی کارشناسان نفتی آمریکایی، انرژی یک عامل محرکه ای برای سیاست خارجی آمریکا در منطقه بوده، و اینکه دولت آمریکا نیز تلاش داشته است که از کمپانیهای نفتی برای تعقیب سیاست خارجی خود بهره ببرد، تا اینکه کمپانیهای نفتی دولت را به طور موفقیت آمیزی وادار به تعقیب منافع اقتصادی خود کنند.^(۲۰) به طور کلی، سه طبقه بندی از منافع آمریکا وجود دارد:

الف) منافع حیاتی؛

ب) منافع استراتژیک؛

ج) منافع مهم؛

منافع حیاتی آن دسته از منافع هستند که قلمرو و سرزمین ملی و رفاه بنیادین مردم آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد، در حالی که

منافع استراتژیک دربرگیرنده حیطه ای از اولویتهای مهمی است که به منظور تأمین منافع حیاتی صورت می گیرد که در حال حاضر این منافع شامل مناطقی چون اروپا، شمال شرق آسیا و خاورمیانه است. در واقع صلح و ثبات در مناطق مزبور، تا اندازه ای مهم است که فقدان آنها ممکن است منافع حیاتی آمریکا را به مخاطره اندازد. البته، روابط مؤثر آمریکا با چین و روسیه نیز از اجزای کلیدی تقویت منافع استراتژیک مورد نظر است. در سطح سوم، منافع مهم، و آنهایی هستند که مورد مطلوب آمریکا هستند اما مستقیم منافع حیاتی آمریکا را تحت تأثیر قرار نمی دهند. منافع مهم دربرگیرنده پیوندهای اقتصادی و یا از نوعی دیگر، با آمریکای لاتین، جنوب آسیا و آسیای جنوب شرقی و از جمله مسائل بشردوستانه و نگرانیهای مرتبط در دیگر بخشهای جهان است.^(۲۱) آسیای مرکزی و قفقاز نیز در همین مقوله جای می گیرند. در حال حاضر، هیچ گونه منافع حیاتی که در منطقه قفقاز به خطر بیفتد وجود ندارد با این حال چند سناریو می تواند وجود داشته باشد که منافع حیاتی آمریکا مورد چالش قرار گیرد:

- یکی از بازیگران منطقه، دشمنی فعالانه و تجاوز طلبانه ای را نسبت به آمریکا آغاز کند، و به دنبال تهدید قلمرو آمریکا با موشکهای بالستیک، باشد؛

- یک منازعه در میزانی گسترده میان دو یا چند قدرت عمده بر سر منطقه صورت پذیرد که به آمریکا و یا ناتو کشیده شود، و مستقیماً منافع

حیاتی آمریکا را تحت تأثیر قرار دهد؛
- تسلط یک قدرت هژمون بر منطقه، به ویژه آنکه روابط خصومت آمیزی هم با ایالات متحده داشته باشد.

منافع ایالات در میان مدت در اوراسیای مرکزی از جمله قفقاز جنوبی، در بعد منافع استراتژیک چهار مؤلفه را در برمی گیرد:

(۱) صلح، ثبات کلی منطقه؛
(۲) مهار منازعات بین منطقه‌ای میان کشورهای CLS؛
(۳) جلوگیری از منازعات بین منطقه‌ای قفقاز که روابط آمریکا را با قدرتهای عمده پیچیده کند؛ همچون منازعه بالقوه روسیه - ترکیه در قفقاز در میان مدت؛
(۴) جلوگیری یا کنترل تکثیر سلاحهای کشتار جمعی در منطقه و از همه مهم تر تسلیحاتی که هدف آنها آمریکا باشد؛

در بد سوم یعنی منافع مهم آمریکا نیز نگرانیهای گروه فشار آمریکا در قبال حمایت از یک جناح متخاصم در منازعات منطقه‌ای جای می‌گیرد همچون بحران قره باغ و تنش گروه فشار ارمنه به عنوان دومین لابی پر قدرت کنگره آمریکا پس از یهودیان و البته مسائل دیگری نیز همچون نگرانی در مورد سرکوب اقلیتهای قومی، مسائل زیست محیطی، حقوق بشر، اصلاحات دموکراتیک، حمایت از آزادیهای مذهبی و تلاش در مبارزه با قاچاق مواد مخدر و فساد در این طبقه بندی جای می‌گیرد. البته هر یک از این موارد، در صورتی که مهار نگردند

خود می‌تواند عاملی بالقوه در تحریک تهدیدات منافع استراتژیک آمریکا باشند.
در نهایت، آنچه که بیشتر نگرانی ایالات متحده را تشکیل می‌دهد، تهدید منافع استراتژیک این کشور به عنوان حلقه اتصالی منافع مهم و حیاتی در میان مدت از سوی مناطق یاد شده به ویژه قفقاز و اوراسیای مرکزی است.

در این رابطه مبارزه با تروریسم جهانی، به ویژه بحران افغانستان و احتمال تسری آن به دیگر مناطق از جمله قفقاز جنوبی که از منابع مهم بالقوه انرژی است با منافع مهم و همچنین استراتژیک آمریکا توجیه می‌شود تداوم مبارزه علیه تروریسم جهانی ممکن است منجر به تغییرات مهمی در چشم‌انداز ژئوپلیتیک سنتی و اهمیت فزاینده استراتژیک منطقه قفقاز جنوبی و شاید هم همگرایی بیشتر آمریکا، روسیه و حتی ایران و چین در این بخش از جهان شود البته باز بودن دست هر یک از قدرتهای منطقه‌ای از دید سه کشور قفقاز، چالشهای عمده‌ای را نیز در سیاست خارجی آنها به دنبال خواهد داشت. (۲۳)

در نهایت منافع آمریکا در کوتاه مدت با حفظ دستیابی به منطقه بدون کشیده شدن به منازعات، به ویژه در برابر دیگر قدرتهای منطقه‌ای ارزیابی می‌شود. بدون برخورداری از یک نقش دیپلماتیک فعال، ایالات متحده توانایی تعقیب منافع مستقیم اقتصادی یا منافع گسترده تر استراتژیک و سیاسی خود را که در برگیرنده بخشی از منطقه یا کل آن باشد، ندارد تأمین و

جدول ۳-۱- طبقه‌بندی منافع ایالات متحده آمریکا

<p>منافع حیاتی</p> <p>با توجه به حادثه ۱۱ سپتامبر، اکنون مبارزه با تروریسم جهانی در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است چرا که سرزمین و قلمرو اصلی این کشور را هدفگیری کرده است.</p>	<p>صلح منطقه‌ای، ثبات و استقلال، مهار منازعات میان منطقه‌ای، کنترل تسلیحات کشتار جمعی. در حال حاضر، حوزه‌های جغرافیایی همچون اروپا، خاورمیانه و آسیای شمال شرقی در طبقه‌بندی منافع استراتژیک آمریکا جای می‌گیرند.</p>
<p>منافع استراتژیک</p>	<p>پیشبرد بازارهای انرژی، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، نگرانی‌های زیست محیطی، پیشبرد اصلاحات دمکراتیک و حقوق بشر. آسیای مرکزی و قفقاز در طبقه‌بندی منافع مهم ایالات متحده جای می‌گیرند.</p>
<p>منافع مهم</p>	

دستیابی به اهداف مزبور نیز مستلزم این است که در درجه نخست یک نظم با دوام ژئوپلیتیکی در منطقه برقرار شود. در حالی که بعد مساحت و دوری از منطقه و ناآشنایی با آن بدین معناست که ایالات متحده نمی‌تواند در این شرایط و وضعیت به تنهایی اقدام کند یا اینکه تنها با یک یادوشریک به همکاری بپردازد. در واقع، دولت آمریکا می‌باید سیاستهای خود را با در نظر گرفتن منافع و حساسیتهای دیگر قدرتهای منطقه‌ای طراحی و تنظیم کند تا بدینوسیله سیاست نفوذ خود را توجیه کند.

ساز و کارهای اقتصادی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

بنابر اظهارات کارشناسان، خطوط لوله نفت و گاز به منزله «اعصاب» ساختار سیاسی در اروپا است، درحالی که منافع مشترک مرتبط با انرژی

به اساسی‌ترین عامل در تجدید روابط حسنه و یا نوعی صف‌بندی و همچنین دشمنی میان کشورها تبدیل می‌شود. در حال حاضر اروپا بازار عمده‌ای برای انرژی منطقه تلقی می‌شود. و از این لحاظ وابستگی شدیدی به نفت خام دارد. کشورهای اروپایی در تلاشهای خود اشتیاق به تنوع سازی منابع عرضه انرژی دارند کمپانیهای غربی نیز علاقه مند به عرضه ذخایر نفت و گاز از دولتهای تازه مستقل هستند. هم اکنون ذخایر نفتی کشورهای حوزه خزر به میزان ۱۸-۳۵ میلیارد بشکه (آمریکا - ۲۲ میلیارد دریای شمال - ۱۷ میلیارد) برآورد شده است، در حالی که ذخایر کشف نشده به ۲۳۵ میلیارد بشکه دیگر تخمین زده می‌شود. (۲۳)

الف) پروژه اروپایی INOGATE

اینوگیت یک پروژه اتحادیه اروپاست (در

چارچوب برنامه TACIS) که بر حمایت نهادی از عقلانی سازی سیستم نفت و گاز ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، مولداوی، ترکمنستان، اوکراین و ازبکستان و نیز سیستم حمل و نقل مؤثر نفت و گاز از طریق کشورهای مزبور به غرب اروپا مبتنی است. پروژه مزبور ایجاد نهادهای بین

قومی و فراملی و نیز تکمیل ابزارهای حقوقی بین‌المللی مرتبط را در نظر دارد و از سوی دیگر، شرایط متناسبی را برای سرمایه‌گذاران و عاملان خطوط لوله نفت و گاز فراهم می‌کند.^(۲۴) در این رابطه، اتحادیه اروپا بر اهمیت حفظ

امنیت و نیز متنوع سازی عرضه نفت و گاز به اوکراین و تحت برنامه اینوگیت تا رسیدن به هدفمند تأیید می‌گذارد. مدعای اظهار اخیر، مباحث مطروحه میان ژاک شیراک (رئیس وقت شورای اتحادیه اروپا)، خاویرسولانا (دبیر کل شورای اروپا و نماینده عالی سیاست خارجی)، رومانوپرودی (رئیس کمیسیون اروپا) و لئونیدکوچما (رئیس جمهور اوکراین) در اجلاس سران اتحادیه اروپا اوکراین در شهر پاریس در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۰ است.

از سوی دیگر، حمل و نقل نفت خزر به غرب وابسته به همکاری میان کشورهای حوزه خزر و دریای سیاه، همراه با ساختار گوام^(۲۵) (Guam) و نیز جاده ابریشم احیاء شده و... است. پیشرفت‌ها در قالب موفقیت سیاسی و بازرگانی بالقوه مطرح شده‌اند. به نظر می‌رسد که با اجرای پروژه‌های Inogate, Traceca، روندهای

منطقه‌ای در یک مسیر جدید، به سمت همکاری نزدیک‌تر میان خرده منطقه‌های آسیایی و اروپایی پیش رود. همکاری میان این کشورها ممکن است به زمینه‌ای برای تشکیل فهم جدیدی از اروپا و پیوندهای آن با آسیا منجر شود که در بافت جدید همان تفسیر گسترده‌تر از مفهوم «امنیت» است.

درواقع، نقشی که همکاری بر سر موضوعات انرژی می‌تواند در پیشبرد ثبات سیاسی و فهم توسعه بازی کند، قبلاً در چارچوب «پیمان ثبات، همکاری اروپا - مدیترانه - اینوگیت اتحادیه اروپا وجود داشته است.

ب) برنامه تأسیس

در سال ۱۹۹۱، از سوی جامعه اروپا (EU)، برنامه تأسیس با هدف ارائه کمک‌های فنی به ۱۳ کشور اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی (از جمله آذربایجان، ارمنستان، روسیه، مغولستان، مولداوی و...) و همچنین تقویت فرایند گذار در این کشورها با اختصاص بودجه‌ای به میزان ۱۰ میلیون یورو، طراحی شد که مشتمل بر حوزه‌های همکاری از جمله «توسعه منابع بشری (۴ پروژه)، توسعه بخش خصوصی (۱ پروژه) و بخش انرژی (۱ پروژه) است.

هم اکنون برنامه تأسیس، بخشی از یک روابط پیچیده و در حال پیشرفت با هر یک از ۱۳ کشور مربوطه است. با اجرای توافقنامه‌های PCAS و نیز روند توسعه اتحادیه اروپا، برنامه تأسیس به یک ابزار استراتژیکی برای روند

همکاری میان EU و اعضای همکار اروپایی تبدیل خواهد شد.

برنامه اقدام ملی تأسیس نیز مقررات فعالیتهای این برنامه Tacis را در سال ۲۰۰۰ در

حوزه های همکاری متعددی به شرح زیر متمرکز کرده است:

- اصلاحات اداری، حقوقی، سازمانی؛

- توسعه اقتصادی و بخش خصوصی؛

- حفاظت از محیط زیست؛

- اقتصاد روستایی؛

- امنیت هسته ای؛

- نتایج تغییر و دگرگونی در جامعه و شبکه های زیر ساختار.

در واقع، حوزه هایی که در آن بودجه

تأسیس، تخصیص می یابد برای تکمیل دیگر

حوزه های مربوطه طراحی شده اند و برنامه

ملی یا برنامه هایی که چند کشور را در پوشش

خود قرار می دهد، با این هدف که از کارایی

بیشتری برخوردار شوند، بر بیش از سه حوزه

همکاری اشاره شده در بالا متمرکز نیستند.

در یک چرخه برنامه ریزی هم، بودجه Tacis

از طریق محورهای زیر تخصیص داده می شود:

- برنامه های ملی کشورها: دربرگیرنده

برنامه های شاخص (Indicative) به مدت ۳-۴

سال می باشد که اولویتها و حوزه های همکاری

را به طور سالیانه برای روسیه و اوکراین و هر

دو سال یکبار برای دیگر کشورهای عضو Tacis

مشخص می کند؛

- برنامه های اقدامی (Action): پروژه هایی

هستند که قرار است در قالب سیاست تعریف شده ای از سوی برنامه های Indicative برای آذربایجان و ارمنستان در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۰، و دیگر کشورها حمایت شود؛

- برنامه های منطقه ای: برنامه هایی که چند کشور را در حیطه خود قرار می دهد و در حوزه هایی

چون حفاظت از محیط زیست یا ارتقای

شبکه های حمل و نقل مورد استفاده قرار

می گیرد؛

- برنامه های میان مرزی (Cross - border):

برنامه هایی که در امر پیشبرد همکاری و توسعه

روابط میان جوامع همسایه در کشورهای

مختلف طرای شده است. برنامه های مزبور

مبتنی بر برنامه های اقدامی و شاخص است؛

- برنامه های پروژه های کوچک: برنامه های

مزبور به ارائه رایزنی در مورد یکسری وظایف

خاص به دولتها همچون مقررات تجاری،

همکاری در آموزش عالی، ترغیب سرمایه گذاری

اتحادیه اروپا در کشورهای همکار در تأسیس

می پردازد. (۲۶)

پ) توافقنامه های مشارکت و همکاری

(PCAs)

اجلاس لوکزامبورگ در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۹ در واقع

سراغاز و نقطه عطفی بر تنفیذ PCA بود که با

هدف طراحی و تنظیم روابط دوجانبه میان

اتحادیه اروپا و هر یک از کشورهای همکار - که

هم اکنون ده کشور اروپای شرقی و آسیای

مرکزی و قفقاز جنوبی را در بر می گیرد - صورت

پذیرفت. توافقنامه‌های PCAs، چارچوبهای قانونی مبتنی بر احترام به اصول دموکراتیک و حقوق بشر، آغاز روابط سیاسی، اقتصادی و تجاری میان EU و همکاران است که در حقیقت، همکاری را در کلیه حوزه‌های غیرنظامی پوشش می‌دهد، و از محورهای عمده بشرح زیر برخوردار است:

- حذف سهمیه‌های تجاری؛
- آزادی حرکت سرمایه؛
- حمایت از حقوق مالکیت معنوی، صنعتی و بازرگانی؛

- برگزاری گفتگوی سالانه در سطوح وزیران، پارلمان و مقامات ارشد.

هر یک از توافقنامه‌های PCA، مبتنی بر یک پیمان دوجانبه ده ساله است که از سوی یکایک دولت‌های همکار با اتحادیه اروپا به امضاء تصویب رسیده، در مورد ارمنستان و آذربایجان در اول ژولای ۱۹۹۹ تحقق یافته است.

مشارکت (Partnership) به عنوان بعدی از PCA بدین معناست که همکاری زیادی در ورای

موضوعات روابط خارجی اقتصادی وجود دارد. در واقع، مشارکت PCA به دیگر حیطه‌ها از جمله سیاستگذاری در امر فرهنگ و محیط زیست گسترش می‌یابد. توافق PCA بر این اساس است که بنابر شرایط هر کشوری، توافق تا حدودی متفاوت است. شایان ذکر است که توافقات مزبور، به معنای عضویت احتمالی آتی این کشورها در اتحادیه اروپا نیست. (۳۷)

در ارتباط با آذربایجان و ارمنستان PCA به

توسعه همکاری قوی اقتصادی و سیاسی میان هر یک از کشورهای یاد شده می‌پردازد. در سومین اجلاس لوکزامبورک در ۳۰ اکتبر ۲۰۰۱، شورای همکاری اتحادیه اروپا اظهار داشت که آذربایجان با اجرای مؤثر و کامل PCA می‌تواند راه را برای همگرایی ژرف‌تر با اروپا هموار کند.

در ارتباط با ارمنستان نیز آپلاک

(AEPLAC)، (۳۸) مرکز رایزنی حقوقی و سیاسی

ارمنستان - اروپا، کمک‌های فنی جامعی را در اختیار مؤسسات همکار ارمنی در جهت

حمایت از اجرای PCA قرار می‌دهد که میان ارمنستان و جامعه اروپا و دول عضو آن منعقد

شده است هدف اصلی این مرکز، پیشبرد

توسعه پایدار اقتصادی ارمنستان و همگرایی در

اقتصاد جهانی از جمله کمک به عضویت ارمنستان در سازمان تجارت جهانی و انجام

تعهدات اقتصادی است. (۳۹)

ت) **تراسکا (Traceca)** (۳۰)

برنامه تراسکا در کنفرانس بروکسل در مه ۱۹۹۳

با شرکت وزرای ۸ کشور آسیای مرکزی و قفقاز

در امر حمل و نقل برگزار، و به موجب آن توافق

شد که به اجرای برنامه همیاری فنی (TA) با

تأمین مالی اتحادیه اروپا برای توسعه یک

کریدور حمل و نقل در محور شرق و غرب به

اروپا پردازند که مسیرهایی همچون آسیای

مرکزی، دریای خزر، قفقاز، دریای سیاه تا اروپا

را دربر می‌گیرد.

جدول ۱-۱- کمکهای مالی جامعه اروپا به آذربایجان (میلیون یورو)

	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱
تأسیس (تخصیص ملی)	۱۲/۵۰	۴	۴	۶	۸	۸	۸	۸	۷	۷
کمک مالی استثنایی							۱۰	۱۰	۱۰	۰
ECHO		۱۲/۲۴	۱۸/۸۵	۲۸/۸۲	۷/۷۰	۶/۱۰	۴/۱۰	۳/۳۶	۱/۵۰	
FEOGA				۴۳	۲۲/۶۵					
DGVIII امنیت غذایی					۱۵	۱۶	۱۴	۱۲		
بازسازی					۳	۴	۴/۵۰	۳	۳/۶۷۴	۰
کمکهای استثنایی بشر دوستانه		۸						۱/۵۰		
مجموع کل	۱۲/۵۰	۲۴/۴۹	۲۳/۱۰	۷۷/۸۲	۵۶/۳۵	۳۶/۱۰	۳۷/۶۰	۳۷/۸۶	۲۲/۱۷۴	۷

میلیون یورو ۳۳۳/۹۰۴ (۱۹۹۲ - ۲۰۰۱) مجموعاً*

*. "The EU's relations with Azerbaijan", cited in: <http://europa.eu.int/comm/external-relations/azerbaidjan/intro/index.htm>.

هدف اتحادیه اروپا از ارائه این برنامه، و سرمایه گذاران خصوصی؛

برخوردار از یک مسیر اضافی برای تکمیل - پیوند مسیر تراسکا با شبکه های فرا اروپایی دیگر مسیرهای حمل و نقل به اروپاست. پروژه (TENS)^(۳۱)

مزبور بیانگر استراتژی جهان EU در کشورهای مزبور است که اهداف زیر را دنبال می کند:

- حمایت از استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوریهای مزبور با افزایش ظرفیت آنها برای دستیابی به بازارهای اروپایی و جهانی از طریق مسیرهای حمل و نقل جایگزین؛

- ترغیب همکاری بیشتر منطقه ای میان دول هم پیمان؛

- استفاده فزاینده از تراسکا به عنوان کاتالیزوری برای جذب حمایت و نهادهای مالی بین المللی

دیدگاه رهبران هشت کشور عضو تراسکا نیز بر این است که مسیر تراسکا از اهمیت استراتژیک برخوردار است. تراسکا، رقابت را میان مسیرهای انحصاری پیشین به شمال ایجاد می کند و مسیرهای جایگزین جدیدتری را به

جدول ۱-۲- کمکهای مالی جامعه اروپا به ارمنستان (میلیون یورو)

	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰
تأسیس (تخصیص ملی)	۲/۳	۹/۶	۱۷							
امنیت هسته‌ای						۱۰	۱			۱۱
ECHO	-	-	۱۰/۳۹	۱۹/۰۹	۲۵/۹	۵۰/۷	۲/۱	۱/۶	یک دوم	۰/۶
FEOGA	-	-	-	-	۳۴	۱۳/۱۸	-	-	-	۳
امنیت غذایی	-	-	-	-	-	۱۳	۶	۱۲	۱۰	۱۰
کمکهای استثنایی مالی	-	-	۸	-	-	-	-	-	-	-
کمک به کاهش تأثیرات بحران روسیه	-	-	-	-	-	-	-	-	۱/۵۰	-
مجموع کل	۲/۳	۹/۶	۳۵/۳۹	۲۴/۷۹	۶۵/۹	۵۵/۲۵	۹/۱	۳/۱۶	۱۷/۶	۳۴/۶

مجموعاً در سالهای ۲۰۰۰ - ۱۹۹۱: ۲۸۶/۱۳ میلیون یورو + مشارکت در برنامه‌های Inogate, Traceca محیط زیست، عدالت و امور داخلی.*

*. "The EU's relations with Armenia", cited in: <http://europa.eu.int/comm/external - relations/armenia/intro/index.htm>.

جنوب سبب می‌شود. به علاوه ترانسکایبه عنوان مسیر تکمیلی نسبت به مبادلات بازرگانی کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی داشته است. احیاشده‌ای با شوق دور دیده شده، که از قابلیت احتمال طرح مجدد راه ابریشم به عنوان یک کریدور تجاری عمده برخوردار است.

ویژه توجه خاصی بر پیشرفتهای موجود در کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی داشته است. برای نمونه، دولتهای EU، نقش مهمی را در تأمین تصمیم شورای اروپا مبنی بر پذیرش ارمنستان و آذربایجان به عنوان اعضای کامل این شورا در ژوئن ۲۰۰۰ ایفا کرده‌اند. (۳۳)

ساز و کار حقوقی اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی

- عضویت آذربایجان و ارمنستان در شورای اروپا

اتحادیه اروپا در سالهای اخیر بیشتر بر توسعه ظرفیت دیپلماتیک خود اقدام کرده است. به معنای تطابق سیاستها و رویه‌های سیاسی داخل

این کشورها با استانداردهای حقوق بشری اروپا تلقی می‌شود. برای نمونه، در فوریه ۲۰۰۱، ارمنستان پیشنهاداتی را از شورا دریافت کرد که خواستار اصلاحاتی همچون تطبیق نظامنامه حقوقی این کشور با استانداردهای شورا شده بود. از میان دیگر پیشنهادات می‌توان به مواردی همچون، لغو مجازات مرگ؛ قانونی کردن روابط همجنس‌بازی، اتخاذ قوانین جدید حاکم بر فعالیت احزاب سیاسی، رسانه‌های جمعی و سازمانهای غیردولتی، اتخاذ قانونی بر خدمت نظامی به صورتی دیگر، ضمانتهای حقوقی نسبت به آزادی مذاهب و... اشاره کرد.^(۳۴)

البته در این رابطه، دولت ارمنستان و پارلمان این کشور اشتیاق خود را نسبت به اجرای پیشنهادات شورا ابراز داشته‌اند و خود را نسبت به موضوعات حقوق بشر به تعبیر غربی آن متعهد کرده‌اند از این میان می‌توان به «کنواسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی» و همچنین «کنواسیون اروپایی همیاری متقابل در مسائل جنایی» اشاره کرد.^(۳۵)

هر چند، مدافعان حقوق بشر در ارمنستان پیشنهاد می‌کنند که ایجاد حداقل معدودی از توصیه‌های شورای اروپا نیز ممکن است مسئله‌ساز باشد. در حالی که هیچ نیروی سیاسی عمده‌ای در کشور وجود ندارد که با ورود کامل ارمنستان به شورای اروپا مخالفت ورزد، تعدادی مهم از سیاستمداران، قید و شرطهایی را در مورد پیشنهادات مزبور به ویژه در ارتباط با مجازات مرگ، آزادی مذهبی و خدمت نظامی

به صورتی دیگر مطرح می‌کنند. از سوی دیگر در طی سمیناری که از جانب فدراسیون بین‌المللی هلسنیکی درباره حقوق بشر در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۱ برگزار شد، شرکت‌کنندگان حوزه‌هایی را شناسایی کردند که اقدامات دولت در تناقض با استانداردهای شورای اروپا بود.^(۳۶)

این گونه به نظر می‌رسد که ورود به شورای اروپا به منزله عضویت احتمالی در اتحادیه اروپا خواهد بود که البته مستلزم سازگاری استانداردها و هنجارهای داخلی این کشورها با مقتضیات غربی آن است. پذیرش شرایط عضویت ارمنستان به عنوان یک کشور مسیحی هر چند ممکن است آسان تر صورت پذیرد، اما با پذیرش چنین فرایندی، کشور آذربایجان با دشواری روبه‌رو خواهد شد البته در این صورت نه تنها بحران فرهنگی در مجاورت مرزهای ایران به داخل ایران امکان تسری خواهد یافت. بلکه شاهد شکل‌گیری یک کمر بند اروپایی در شمال ایران جدا از کمر بندهای سیاسی - امنیتی اروپایی در قالب ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا، خواهیم بود. این امر می‌تواند بر ملاحظات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ بعد فرهنگی - سیاسی تأثیر به‌سزایی گذارد بدین علت که در صورت غلبه هنجار و نرم‌های غربی در مجاورت مرزهای شمالی ایران و وجود وابستگیهای متقابل نفوذ و اهرم فشار اروپا در قالب دموکراسی غربی و حقوق بشر و مسئله اقلیتها بیشتر خواهد گردید و حاکمیت ملی را

تحت الشعاع قرار خواهد داد. از زمان به عضویت درآمدن جمهوریهای قفقاز در سازمان همکاری و امنیت اروپا (OSCE)، و شورای همکاری ناتو و مشارکت برای صلح ناتو و اخیراً شورای اروپا، اتحادیه اروپا بیش از پیش خود را بانی صلح و ثبات در درگیریهای منطقه می‌داند، چنانچه در مورد حل مناقشه قره‌باغ کوهستانی و ایجاد گروه مینسک و نیز مسئله چچن، به ویژه در ارتباط با بحران ۱۱ سپتامبر، فعال شده است. در واقع کشورهای اروپایی خواستند نشان دهند که مکان واقعی و مطمئن برای پشتوانه امنیت اروپا حتی در ورای حیطه جغرافیایی اروپا، سازمان همکاری و امنیت اروپاست که سرنوشت جدیدی را برای این ساختار همکاری رقم می‌زند.

جدا از عضویت ارمنستان به همراه آذربایجان در «شورای اروپا» ۱۷ ژانویه ۲۰۰۱، رایزنی‌ای نیز برای عضویت ارمنستان در سازمان تجارت جهانی از سوی EU صورت می‌گیرد. ارمنستان همچنین عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه (BSEC)، برنامه مشارکت برای صلح ناتو (PFP) و همچنین شورای همکاری اروآتلانتیک (EAPC) است.

ساز و کارهای امنیتی اروپایی در قفقاز جنوبی

آنچه که از آن به «پیمان ثابت» تعبیر می‌کنیم در واقع یک ابتکار چند جانبه، چند بخشی، منطقه‌ای و جامعی است که به منظور استقرار همکاری و صلح در منطقه‌ای که با منازعه قومی محاط شده است، صورت می‌گیرد. هم‌اکنون، طرحها، مذاکرات و نهادهایی در قالب مذاکرات «کی وست»^(۳۷) و یا نهادهایی چون «مرکز مطالعات سیاسی اروپا (CEPS)» در بلژیک به پیشبرد راه‌حلهایی برای معمای قفقاز جنوبی صورت می‌گیرد که در سال ۲۰۰۰، به ویژه از سوی نهاد اخیر در چارچوب «طرح ثبات جامع منطقه‌ای»^(۳۸) ارائه شد.

در واقع، کارکرد CEPS به بیان آوردن شیوه فنی و حرفه‌ای ایده‌های مطرح شده از سوی رهبران سیاسی است.^(۳۹) نکته دیگر اینکه CEPS از مدل پیمان ثبات بالکان در منطقه قفقاز جنوبی استفاده نمی‌کند. هر چند هر دو منطقه از دردهای دوران گذار پس از کمونیسم و نیز مسائل ناشی از موزائیکهای قومی رنج می‌برند. با این حال، بالکان در اروپا قرار دارد، در صورتی که قفقاز جنوبی بر لبه و آستانه اروپا جای می‌گیرد. و همچنین، موقعیت قفقاز جنوبی پیچیده‌تر از بالکان است. لذا اروپا حتی در صورتی که در قفقاز جنوبی درگیر شود، باز هم یکی از چند جناح ذی‌نفع همچون ترکیه و روسیه باقی خواهد ماند و این تمرکز اساسی میان بالکان و قفقاز جنوبی است. در واقع، کنفرانس استانبول در ۱۷ فوریه سال ۲۰۰۱ نیز متمایل به تعبیر «روند مسالمت‌آمیز قفقاز» به منظور ایجاد زمینه‌ای برای حل و فصل جامع موقعیت منطقه‌ای بود. به طوری که در این اجلاس، ساز و کار سیاسی

«۳+۳+۲» مطرح شد که منظور، سه کشور قفقاز جنوبی، سه کشور بزرگ همسایه (روسیه، ترکیه و ایران) و دو قدرت بزرگ خارجی (اتحادیه اروپا و ایالات متحده) است. گروه ۸ به طور ویژه‌ای در اجلاس سران OSCE در نوامبر ۱۹۹۹ در استانبول منظور شده بود، هر چند از آن هنگام چیزی در این سطح صورت نپذیرفته است.^(۴۰)

اما نکته‌ای که می‌باید در ترکیب گروه مینسک^(۴۲) بدان اشاره شود، خالی بودن کرسی ایران در این گروه است به طوری که از میان گروه A پیشنهادی OSCE، تنها خلأ وجود ایران به چشم می‌خورد. لذا شایسته است که دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران، در پی برجسته‌تر کردن ساز و کار «۳+۳+۲» باشد تا نقش منطقه‌ای خود را پررنگ‌تر سازد.

اما جدا از دیپلماسی اتحادیه اروپا در قالب OSCE، ناتو و شورای اروپا، در اواسط فوریه ۲۰۰۱ به منظور بحث بر سر پیشنهاد یک پیمان ثبات قفقاز (CSP)^(۴۳) کنفرانسی از سوی مرکز مطالعات سیاسی اروپا برگزار شد که به چیزی کمتر از ایجاد یک جامعه قفقاز جنوبی متشکل از سه جمهوری ارمنستان، آذربایجان و گرجستان که تا حدود زیادی هم مبتنی بر مدل اتحادیه اروپا می‌باشد،^(۴۴) بسنده نمی‌کرد. در گذشته، ایالات متحده در برابر ایده CSP مقاومت می‌ورزید. البته این نگرانی در صورتی بود که

سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) در طی دهه گذشته نقشی را در تشکیل گروه مینسک از سوی سازمان مزبور برای حل مسئله قره‌باغ ایفا کرده است. تاکنون، ابتکاراتی از سوی سه عضو اصلی این سازمان (آمریکا، روسیه و فرانسه) ارائه شده، که عمدتاً متمایل به پشتیبانی از ارمنستان بوده است تا آذربایجان. شاید دلیل این امر، به واسطه لابی قدرتمند ارمنی در کنگره آمریکا و اروپا به ویژه فرانسه باشد. در هر حال، مینسک به دنبال یک راه حل متوازن تری در منطقه است، بر مبنای اسناد کنفرانس امنیت و همکاری وقت اروپا در شهر مینسک (۲۴ مارچ ۱۹۹۲)، اهداف و وظایف عمده فرایند مینسک به طور خلاصه عبارت است از:

● ایجاد یک چارچوب مناسب برای حل و فصل منازعه به گونه‌ای که روند مذاکرات حمایت شده از سوی گروه مینسک را ضمانت کند:
● کسب نتیجه از سوی طرفین توافقنامه مبنی

ب- ناتو و امنیت قفقاز

علاقه رو به رشد غرب به حوزه دریای خزر و نگرانی ناتو به خاطر مشکلات موجود در قلمرو آن، سؤال مهمی را در برابر این پیمان، در مورد نقش، تعهدات و مسئولیت‌های امنیتی آن در آینده قرار می‌دهد: ناتو چه نقشی را می‌تواند در مورد راهبرد امنیتی گسترده تر غرب در این منطقه ایفا کند؟

از دیدگاه ناتو، موقعیت جغرافیایی منطقه و دورنمای بالقوه انرژی ستیزه‌های گسترده و بی‌ثباتی در آن می‌تواند ثبات و امنیت بخش بزرگ قاره اوراسیا را به خطر اندازد. همچنین، استقلال کشورهای حوزه خزر و تحولات داخلی و جهت‌گیریهای خارجی آنها، فرصتها و خطراتی را فراهم می‌کند که می‌تواند بر منافع امنیتی، وظایف و نیازهای این پیمان تأثیرگذار باشد. ثبات حوزه خزر به ویژه در قفقاز جنوبی به دلیل مرز مشترک با ترکیه و دخالت این کشور در صورت جنگ‌های احتمالی منطقه، امکان دخالت و ورود بیشتر ناتو را فراتر از طرح مشارکت برای صلح افزایش خواهد داد.^(۴۸) شایان ذکر است که حتی با توسعه تعریف ناتو از نقش خود به عنوان یک سازمان چند هدفه، فقدان تمایل عمومی برای پذیرش مسئولیت‌های امنیتی در خارج از مرزهای اروپا وجود دارد. تحلیلها نشان می‌دهد که بیشترین منافع ناتو در منطقه قفقاز، در گروه ثبات و امنیت آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان است و کشورهای گرجستان و ارمنستان در درجه دوم اهمیت

مشخص شد که GSP به عنوان یک فرایند مذاکره‌ای کلان منطقه و چندمنظوره در منازعات منطقه‌ای منظور نشده است.

با این وجود به نظر می‌رسد که شاهد یک نوع همگرایی میان رهیافتهای آمریکایی و اروپایی در آینده نه چندان دور باشیم. این امر در حالی است که اروپاییها از یک «فرایند» به جای «پیمان» صحبت می‌کنند به ویژه از زمانی که پیشنهاد GSP مشترکاتی را با پیمان ثبات بالکان نداشته است. به نظر می‌رسد که آمریکا نیز به امکان صلح‌سازی از سوی بازیگران خارج از گروه مینسک خوش آمد گوید و استقبال کند. به هر حال، میانجی‌گری OSCE، در منازعه قره‌باغ و یک فرایند منطقه‌ای گسترده‌تر مبتنی بر GSP هم اکنون در قالب مراحل تکمیلی حل و فصل منازعه و صلح‌سازی مدنظر است.^(۴۶) سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز تصمیم گرفته است که از ایفای یک نقش نظارتی، به نقش بازیگری یک نیروی صلح‌بانی بین‌المللی تبدیل شود، و در کنترل آتش‌بس فعالتر و به طور مسلح و عمده‌تر به بازیگری بپردازد. اجلاس گروه مینسک در وین، تلاشهای یکجانبه روسیه را مانعی بر سر راه OSCE شناسایی کرد و مورد انتقاد قرار داد. از دید این سازمان، بی‌شبهت به حوزه بالکان که منافع آمریکا و روسیه غالباً در تضاد با یکدیگر قرار داشت، قفقاز جنوبی، جایگاهی است که منافع آنها بیشتر با یکدیگر گره خورده است.^(۴۷)

قرار دارند. همسویی سه کشور اصلی گرداننده مینسک با ارمنستان است.

۳- ارتباط خوب با ارمنستان، از چند جنبه برای ایران اهمیت دارد:

(الف) شاهد روابط گسترده تری با اتحادیه اروپا و غرب خواهیم بود؛

(ب) ارمنستان با ثبات در آینده اما وابسته به ایران به لحاظ انرژی می تواند به عنوان سازوکار مناسبی برای اعمال فشار به ترکیه و یا حداقل جلوگیری از تنشهای بالقوه از سوی این کشور در مرزهای ایران باشد.

(ج) ارمنستان مستقل، مانعی بر سر راه اتحاد نظامی مثلث آذربایجان - ترکیه و اسرائیل در منطقه خواهد بود.

از سوی دیگر وجود مرزهای امنیتی غرب به ویژه از سوی اروپا در مجاورت مرزهای ایران، چالشها و تهدیداتی را نیز دربر دارد:

۱) ایران، نقش خود را به عنوان یک قدرت منطقه ای از دست خواهد داد؛

۲) احتمال اعمال و تسری استانداردها و هنجارهای غربی در قالب حقوق بشر، دموکراسی و... به ایران وجود خواهد داشت؛

۳) نقش ترکیه با توجه به عضویت این کشور در ناتو سازمان امنیت و همکاری اروپا در قفقاز افزایش خواهد یافت و بازیگری ایران را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد؛

۴) ایران به یک کشور محاط شده به جای آذربایجان یا ارمنستان از سوی غرب تبدیل خواهد شد.

اما به نظر می رسد که در حال حاضر ناتو فاقد کاراییهای قابل ملاحظه در منطقه خواهد بود چرا که سیستم امنیتی ناتو با رشد سیستم امنیتی CIS همپوشانی و همبستگی ندارد. لذا اغلب اعضای ناتو مایل به پذیرش مسئولیتهای امنیتی و نظامی اضافی در منطقه دریای خزر و یا اقدام در مقام ژاندارمی منطقه نیستند. به ویژه آن که منطقه مزبور در حوزه «خارج نزدیک» روسیه و حیاط خلوت این کشور قرار گرفته است و حتی در صورت پیوستن روسیه به ناتو، این منطقه همچنان در اولویت حوزه امنیتی روسیه باقی خواهد ماند یعنی آذربایجان همچنان یک منطقه محاط شده (enclave) قرار گیرد. لذا، به چند دلیل وجودیک ارمنستان مستقل و باثبات می باید در اولویت دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

۱- بدین دلیل که حدفاصلی میان دو کشور ترک نشین در مرزهای شمالی ایران ایجاد می کند و مانع از نگرانیهای تجربه طلبانه در استانهای آذری نشین ایران می شود؛

۲- ارمنستان واجد دومین لابی قدرتمند در کنگره آمریکا و حتی برخی کشورهای اروپایی همچون فرانسه است. دو کشور آمریکا و فرانسه به همراه روسیه، هسته اصلی گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه قفقاز را تشکیل می دهند. از سوی دیگر ارمنستان روابط بسیار خوبی با روسیه دارد. لذا، یکی از علل ناموفق بودن گروه مینسک تاکنون نیز،

بنابراین لازم است که پیش از استحکام این کمربند امنیتی بازیگری ایران از حالت منفعلانه در منطقه خارج شود، و تأکید بر تکمیل زیرساختهای توسعه اقتصادی کشورهای منطقه با امکانات ایران و ایجاد یک لابی قدرتمند در قفقاز جنوبی به ویژه بهره‌بری از لابی ارمنه در غرب در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گیرد.

ملاحظات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از نگاه غرب به قفقاز جنوبی

ایران به لحاظ ژئوپلیتیک سنتی، با قفقاز، خزر و آسیای مرکزی همسایه است. به جز ایران، تنها روسیه از چنین ویژگی برخوردار است، با توجه به روند فزاینده همگرایی اروپا در بعد سیاست خارجی و امنیتی و نیز تحولات پس از ۱۱ سپتامبر، ایران شاهد شکل‌گیری یک کمربند امنیتی - سیاسی با هویت غربی در مجاورت مرزهای شمال خود است. به ویژه قفقاز جنوبی در قالب طرح مشارکت برای صلح ناتو و همچنین عضویت اخیر آذربایجان و ارمنستان در شورای اروپا که دیگر در چارچوب سنتی بیان نمی‌شود بلکه چارچوب خاص خود را در شکل مدرن می‌طلبد که از آن به ژئوکالچر نیز می‌توان یاد کرد. دیگر ایران در Rimland (کمربند حاشیه‌ای هارتلند یا منطقه مجاور شوروی و اروپای شرقی پیشین) اوراسیا قرار نگرفته است بلکه به تعبیری می‌تواند در قلب اوراسیا جای بگیرد.

لذا قرار گرفتن در همسایگی با غرب (اتحادیه اروپا - آمریکا) و نیز حلقه اتصال دو منطقه اوراسیا و خاورمیانه سبب می‌شود که آنچه که در دستور کار منافع مهم یا استراتژیک غرب و به ویژه آمریکا تلقی گردد در ملاحظات سیاست خارجی ایران در رده منافع حیاتی قرار گیرد. لذا، همسایگی با این مناطق، در بردارنده تهدیدات و فرصتهایی برای ایران است. در واقع، منافع ایران در منطقه، با ثبات نسبی منطقه قفقاز و تحولات درون این کشورها رابطه مستقیم دارد. وجود یک آذربایجان مقتدر و ثروتمند خطری برای تقویت احساسات پان ترکیستی در منطقه خواهد بود. لذا، بهتر است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر تقویت ارمنستان در جهت موازنه منطقه‌ای با آذربایجان، عدم دسترسی آذربایجان به نخجوان به لحاظ مواصلات زمینی، اعمال نفوذ در منابع نفتی خزر از طریق شرکتهای بین‌المللی نفتی و در مجموع یک آذربایجان وابسته و نسبتاً ضعیف قرار گیرد.

در ارتباط با تحولات داخلی آذربایجان پیشنهاد می‌شود در هنگامی که رادیکالیسم به شکل پان ترکیسم در اولویت سیاست داخلی و خارجی این کشور قرار می‌گیرد. سیاست جمهوری اسلامی ایران نیز بهتر است که مبنی بر ایجاد یک حزب سیاسی فصلی با دستورکار مخالفت با رادیکالیسم ترکی قرار گیرد تا بتواند احتمالاً تعدیلی در خط‌مشی‌های داخلی و خارجی آذربایجان ایجاد کند هرچند نباید فراموش کرد که غالب ملل آذری (حدود ۲۰-۱۵

میلیون) نسبت به جمعیت ۶ میلیونی آذربایجان - صورت توافق قلبی (Entente Cordial)؛

- ایجاد یک رژیم همکاری امنیتی در حوزه خزر و مقابله میلیتاریزه کردن حوزه خزر؛

- در نظر گرفتن ایران به عنوان بازار انرژی و سرمایه گذاری یا مسیر ترانزیت؛

- نفوذ بر ارمنستان به ویژه تأکید بر لابی ارامنه در غرب و نیز وابستگی انرژی این کشور به ایران؛

- حساسیت به گسترش ناتو در قالب طرح مشارکت برای صلح و نیز عضویت آذربایجان - ارمنستان در شورای اروپا به ویژه در مجاورت مرزهای شمال ایران.

سرانجام اینکه منافع ایران که در برگیرنده پیوندهای فرهنگی، قومی و مذهبی است، این کشور را به لحاظ تاریخی از منطقه قفقاز جداناپذیر کرده است. اسلام همچنان یک مؤلفه مهم و اساسی در منطقه به شمار می آید. با این وجود، منطقه به هیچ عنوان پذیرای رادیکالیزه شدن اسلام - جدا از مسئله چچن و طالبان - نیست. لذا نمایش از یک اسلام میانه رو از جانب ایران، استقبال بیشتری را از سوی آذربایجان و ارمنستان و غرب به دنبال خواهد داشت. با این وجود، عامل دین و فرهنگ در قفقاز همچنان یک عامل هویت ساز است.

فرجام

در نوشتار مزبور، نگرش غرب از دو جنبه اروپایی و آمریکایی آن و نیز سازمانهای امنیتی تابعه همچون ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا مورد بررسی قرار گرفت. اروپا به طور سنتی با

حفظ امنیت مرزها و نیاز به ثبات نسبی در درون کشورهای همسایه؛

- توسعه روابط مثبت سیاسی - تجاری در قالب سرمایه گذاری؛

- حفظ روابط نزدیک با روسیه اما نه لزوماً به

قفقاز ارتباط داشته است و در واقع بخشی از هویت قفقاز، اروپایی است. ادغام منطقه قفقاز در ساختارهای اروپایی نیز خواست مردم آن است. اکنون هر سه کشور قفقاز جنوبی در ساختارهای اروپایی نظیر شورای اروپا، مشارکت برای صلح ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا عضو هستند و در برنامه های اروپایی اینوگیت، تراسکا و تأسیس مشترک فعال دارند. به طور کلی، اروپا سه هدف را در قفقاز دنبال می کند: گ (۱) دفاع از ارزشهای اروپایی؛ (۲) برقراری صلح و ثبات با تمرکز بر بی ثباتی و پیچیدگیهای قومی؛ (۳) تأمین امنیت انرژی اروپا با تمرکز بر حوزه خزر و در مجموع افزایش میزان نفوذ و بازیگری این بازیگر فراملی در جهان و تحکیم سیاست امنیت و خارجی مشترک اروپا (CFSP) (۴۹) و همچنین هویت دفاعی - امنیتی اروپا (ESDI) (۵۰). از سوی دیگر قفقاز در تلاقی حوزه منابع استراتژیک و مهم آمریکا قرار می گیرد. اهداف آمریکا و اروپا و بسترهای فعالیت آنها نسبتاً مشابه است اما تفاوتهایی میان رفتار اروپا به آمریکا در قبال قفقاز وجود دارد که به شرح زیر است:

- اتحادیه اروپا از یکجانبه گری آمریکا در قفقاز ناخشنود است؛

- آمریکا به دنبال سیاست مهار، اما اروپا به دنبال همکاری است؛

- آمریکا استراتژی نفوذ اما اروپا استراتژی ثبات را تعقیب می کند؛

- اروپا طرفدار انتقال انرژی با میسرهای متعدد است، اما آمریکا تنها خط لوله باکو - تفلیس - جیحان را دنبال می کند؛

- آمریکا سیاست انزوای ایران را دنبال می کند در حالی که اروپا قائل به همکاری با ایران است. به طور کلی استراتژی نفوذ آمریکا در قفقاز جنوبی عبارت است از:

(۱) پلوارالیسم، تساهل مذهبی و تقابل با آنتی سیستم (Antisemitism)؛

(۲) همکاری فعالانه برای حل و فصل منازعات منطقه ای و تسهیل در برداشتن موانع بازرگانی فرامرزی؛

(۳) کمک به پیشبرد اصول و رویه های اقتصاد بازار؛

(۴) همیاری در توسعه زیرساختار در ابعاد ارتباطات، حمل و نقل، آموزش، بهداشت، انرژی و تجارت در محور کریدور شرق - غرب؛

(۵) حمایت از سرمایه گذاریهای خود و به ویژه شرکتهای نفتی آمریکایی در منطقه؛

اما سازمان امنیتی غرب همچون ناتو نیز راهبردی در چارچوب زیر ارائه می کند:

- منابع ایالات متحده، غرب و ناتو محدود است. بنابراین اهداف غرب باید طوری تعدیل شود که از رویارویی میان تواناییها و تعهدات پرهیز گردد؛

- کمک ناتو به کشورهای منطقه در قالب مشارکت برای صلح در تقابل با منافع روسیه قرار ندارد؛

- اغلب اعضای ناتو مایل به پذیرش مسئولیتهای امنیتی و نظامی اضافی در حوزه خزر و یا عمل

در مقام ژاندارم منطقه ای نیستند؛
- ناتومی توانده کشورهای منطقه برای بازسازی

نیروهای مسلح آنها کمک کند که این خود
به زعم آنها به ثبات این کشورها و اصلاحات
دموکراتیک کمک خواهد کرد.

در باره نقشی که ایالات متحده و اروپاییها
در قالب غرب می توانند در توسعه قفقاز داشته
باشند، گروهی بر این باورند که اجرای یک
طرح مارشال برای منطقه قفقاز جنوبی در قالب
برنامه ها و پروژه های تأسیس، همکاری و
مشارکت، اینوگیت، تراسکا و... موفقیت آمیز
نخواهد بود، به چند دلیل:

۱- ترس از گسترش نفوذ کمونیستها دیگر وجود
ندارد؛

۲- سرمایه گذاری قابل ملاحظه تنها در زمانی
منجر به توسعه در این منطقه می شود که
کشورهای قفقاز جنوبی واجد نهادهای
اقتصادی، سیاسی و حقوقی لازم باشند.^(۵۱) اما
توسعه بدون امنیت امکان پذیر نیست و در حال
حاضر مسائل امنیتی قفقاز در اولویت قرار دارد
و واقع حل مسائل امنیتی، پیش شرط توسعه در
این منطقه است. در مجموع اوضاع امنیتی در
آسیای مرکزی و به ویژه قفقاز جنوبی پیچیده تر

از گذشته شده که بالطبع مسائل توسعه اقتصادی
و سیاسی منطقه را دستخوش تغییرات عمده ای

خواهد کرد. البته ورود قدرتهای بزرگ به ویژه
در عرصه نفت و انرژی، سیاستهای اقتصادی و
امنیتی این کشورها را متأثر از مصالح شرکتهای
نفتی بین المللی و دول متبوع آنها خواهد کرد.^(۵۲)

در این راستا دو شکل از امنیت برای منطقه
قابل تصور است:

(الف) امنیت مثبت: دولتها را قادر می کند تا
به لحاظ اقتصادی و اجتماعی و نیز امکان
بستر سازی یک محیط بارورتر در امر اصلاحات
سیاسی، پیشرفت داشته باشند؛

(ب) امنیت منفی: امنیتی است که مانع از منازعه
میان قدرتهای منطقه ای مجاور و میان گروه های
جوامع داخلی این کشورها می شود که به
مراتب از اهمیت بیشتری نسبت به بعد مثبت
آن برخوردار است. در واقع ناکامی در انجام
این شکل از امنیت می تواند وضعیت بسیار
پیچیده ای را به دنبال داشته باشد ساز و کار حل

و فصل این بعد پیشگیرانه امنیتی را تنها در
چارچوب منافع دولتهای منطقه ای می باید
جستجو کرد. هر چند که کشورهای قفقاز
جنوبی، ساز و کار آن را در ارتباط با گسترش
پیوندهای خود با آمریکا و اروپا جستجو
می کنند. امنیت منفی - که بر پیشگیری از منازعه
تأکید دارد - یک بنیان ضروری برای هر گونه
ترتیبات امنیتی مثبت گسترده تر تلقی می شود و
می باید به عنوان یک هدف سیاستگذاری در
اولویت قرار گیرد.

اما ابعاد اهمیت قفقاز برای جمهوری اسلامی
ایران به شرح زیر است:

(۱) قفقاز مکمل ژئوپلیتیکی ایران به شمار می رود؛
(۲) ایران در مجاورت مرزهای ژئواستراتژیک و
ژئوکالچر اروپایی و غرب قرار خواهد گرفت؛
(۳) روابط عالی با ارمنستان، به دلایل گفته شده،

خزر، قفقاز، دریای سیاه تا اروپا را در بر می‌گیرد (اطلاعات بیشتر در این باره در بخشهای بعدی مقاله آورده شده است)

۸- تأسیس (Tacis): برنامه آموزشی اتحادیه اروپا با هدف ارائه کمکهای فنی و نیز تقویت فرآیند گذار در ۱۳ کشور اروپای شرقی آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی می‌باشد (اطلاعات بیشتر در این باره در بخشهای بعدی گنجانده شده است)

9- Transport Corridor among Europe,

Caucasus, and Asia (Traceca).

10- Interstate Oil and Gas Transport to Europe (Inogate).

11- Partnership and Cooperation Agreement (PCA).

۱۲- عباس، ملکی. «میانجی‌گری در مناقشه قره باغ و نقش ایران»، گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (تهران: معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌المللی مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۰، ص ۶-۷).

13- Charles, Fairbanks and al., Op.Cit, P.91.

14- Selective Engagement Strategy.

15- More Active Enforced Balance of Power.

16- Charles Fairbank and others, Op.Cit, P. 101.

17- Ibid. P. 104.

18- Ibid, 105.

19- David L. Goldwyn, Martha Brill Olcott, Thomas R. Stauffer and al., (2000) "The Caspian Region and the New Great Powers", Middle East Policy Council, 22 nd Capitol Hill Conference, P.1.

20- Ibid, P. 4-13

21- Charles, Fairbarks et al., P. 95-97.

22- Richard, Giragosian. (2001) "The war on Terrorism: Implications For the Caucasus", Eurasianrt. OOrg, P. 1-2.

23- "Caspian Energy Resources and Ukraine: New Aspects of the Transit policy", cited in: www. Un. int/Ukraine/pres-rel/2001/pr-r-1402. asp.

24- Ibid. P. 3.

۲۵- ساختار گوام: در سال ۱۹۹۷، گرجستان، اوکراین، ازبکستان،

بهبتر است در دستور کار سیاست خارجی قرار گیرد؛

۴) اقتصاد ایران، مکمل اقتصاد جمهوریهای قفقاز به شمار می‌رود و به عبارتی قفقاز محور اتصال شمال - جنوب است؛

۵) قفقاز جنوبی، آلترناتیو مناسبی برای رایزنی ایران با اروپا و غرب به جای ترکیه است؛

۶) قفقاز جنوبی (ارمنستان - آذربایجان) در منافع حیاتی ایران تعریف می‌شود؛

پانویسها

۱- محمد رضا حلالی، «قفقاز و آسیای مرکزی: ورود به صحنه و ترکیب بندی مجدد فضای ژئواستراتژیک»، ترجمه رویا درانی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۳، ص ۱۱۷-۱۱۵.

2- Chares Fairbanks, C. Richard Nelson, S. Frederick Starr and others. (2001)

Stratgric Assessment of Central Eurasia, Washington D.C: The Atlantic Council of te United States, P. 8-9.

3- USIA: United States Information Agency.

4- Ibid, P.3.

۵- به توافقنامه‌های مشارکت و همکاری گفته می‌شود که با هدف طراحی و تنظیم روابط دو جانبه میان اتحادیه اروپا و هر یک از کشورهای همکاری، که هم اکنون ده: PCA کشور اروپای شرقی و آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی را در بر می‌گیرد، صورت گرفته است.

6- "The EU'S relations with Armenia", cited in: <http://europa.eu.int/comm/external-relations/armenia/intro>.

۷- تراسکا (Traceca)، برنامه همیاری فنی با ضمانت مالی اتحادیه اروپا که با هدف توسعه کریدور حمل و نقل در محور شرق و غرب صورت می‌گیرد و مسیرهایی چون آسیای مرکزی دریای

Studies.

یک مؤسسه غیردولتی است و زیاد مؤثر نیست

39- Eurasia Net. (2001) "Expert Discusses Prospects for Comprehensive South Caucasus Stability Pact", Eurasia Net. Q of A, p. 1-3.

40- Ibid, p.3.

41- OSCE. (2001) "OSCE mission Survey", OSCE Publications, p. 1-2.

۴۲- ترکیب گروه مینسک به هسته اصلی سه کشور آمریکا، روسیه و فرانسه و نیز کشورهای اتریش، بلاروس، آلمان، ایتالیا، پرتغال، رومانی، سوئد، ترکیه، ارمنستان و آذربایجان اطلاق می گردد.

43- CSP: Caucasus Stability Pact.

44- Dr. Robert M, cutler. (2001) "The Key West Conference on Nagorno - Karaba Kh: Preparing Peace In the South Caucasus?", Foreign Policy In Focus, p. 1-2.

برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به آدرس اینترنتی:

WWW. foreignpolicy - infocus. org

45- Forum.

46- Ibid, p.2.

47- David D, Laitin and Robert Grigor, Suny. (1999) "Armenia and Azerbaijan: Thinking a Way out of Karabakh", **Middle East Policy Journal**, Vol. VII, No. I. p. 5-13.

۴۸- موسسه رند آمریکا، ناتو و امنیت دریای خزر: مأمورینی دوردست؟ «ترجمه تلخیص نورالدین یوسفی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۷۹، ص ۸۳-۶۸»

49- CFSP: Common Foreign and Security Policy.

50- ESDI: European Security and Defense Identity.

۵۱- سعیده لطفیان. «بررسی الگوی توسعه پویا در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره چهار، بهار ۱۳۷۳، ص ۳۵.

۵۲- سیدمحمد کاظم سجادیپور. «رابطه امنیت و توسعه در آسیای مرکزی و قفقاز»، همان، صص ۸۸-۱۱۷.

آذربایجان و مولداوی ساختار غیر رسمی به نام گوم را تشکیل دادند. ساختار جدید بعدها به فهرست اتحادیه‌ها و جوامع موجود در CIS همچون جوامع اقتصادی آسیای مرکزی اضافه گردید. ساختار جدید به منظور ایجاد مسیرهای حمل و نقل جایگزینی برای نفت خزر، احیای جاده ابریشم، ایجاد یک کریدور حمل و نقل اوراسیایی و ورود به یک همکاری چند جانبه در سازمانهای بین‌المللی همچون شورای اروپا، ناتو و... تشکیل شد.

26- "The Eu's relations with Eastern Europe & Central Asia", Cited in: <http://europa.eu.int/comm/external - relations/ceecal/tacis/index.htm>.

27- The EU's relations with Eastern Europe & central Asia, cited in: <http://europa. eu.int/comm/external - relations/ceeca/Pca/index. htm>.

28- AEPLAC: Armenian European Policy And Legal Advice Centre.

۲۹- برای اطلاعات بیشتر به ر.ک. به: WWW.Aeplac.Am

30- Traceca: Transport Corridor Europe Caucasus Asia.

31- TENs: Trans - European Networks.

۳۲- برای اطلاعات بیشتر به ر.ک. به: "Armenia and the Traceca Program for Global Integration", **Forum Business Review**, winter 2001, cited in: www.ossada.am/forum/winter 2001/traceca.htm

33- Eurasianet organization. (2001) "The European Union Reaches out to the Caucasus and Central Asia", Eurasia Net Q & A, P. 1-3.

34- Eurasianet organization. (2001) "The Impact of of Europe Membership on Armenia", Eurasia Insight, P. 1-3.

35- Ibid, p. 1-2.

36- Ibid, p.2.

37- Key West Talks:

کی وست یکی از شهرهای آمریکا در ایالت فلوریدا که تنها یک بار در آن جلسه مربوط به قره باغ تشکیل شد.

38- C.E.P.S: Center for European Policy